

بررسی و نقد رابطه اسما و صفات با ذات الهی از منظر سید حیدر آملی

امیرحسین منصوری نوری^۱؛ عین‌الله خادمی^۲؛ عبدالله صلواتی^۳؛

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۷)

چکیده

کشف رابطه میان ذات با اسما و صفات الهی، همواره یکی از دغدغه‌های بزرگ دین‌پژوهان بوده است. پژوهش حاضر در پی این دغدغه و بر اساس پرسش اصلی «رابطه ذات و صفات الهی در نظام فکری سید حیدر آملی چگونه تبیین می‌شود؟» شکل گرفته است. جستار حاضر با این خط مشی که ابتدا مطالب مرتبط با موضوع، جمع‌آوری و کدگذاری شده و سپس با چینش منطقی در جهت رسیدن به نتیجه سامان یافته‌اند. در نهایت نتایج حاصله پس از تحلیل گزارش شده‌اند. این نتایج عبارتند از: سید حیدر آملی اسما و صفات الهی مجرای ظهور مرتبی ذات الهی معرفی می‌کند، البته با توجه به تفکیک‌ناپذیری اسما و صفات به نظر می‌رسد این دو در یک مرتبه، قرار می‌گیرند؛ در نظام فکری سید حیدر آملی، اسما عین ذات معرفی شده است، اما دلایل او برای عینیت مخدوش به نظر رسیده است و در نهایت عمل‌کرد او در اثبات این مدعا موفق ارزیابی نشده است؛ با بازسازی استدلال بر غیریت از میان سخنان سید حیدر آملی، در موضعی او متمایل به نظریه غیریت ارزیابی شده است؛ راه برون‌رفت از این تضاد درونی یافتن وجه جمعی میان عینیت و غیرت خواهد بود؛ به نظر می‌رسد وجه جمع عینیت و غیریت، نظریه «اسما و صفات، تجلی ذات» است، چرا که با یک اعتبار تجلی غیر از ذات و تنزل ذات از مقام اطلاق است و از سوی دیگر تجلی از متجلی (تجلی‌کننده) جدایی ندارد. این نظریه در آثار سید حیدر وجود ندارد، اما نظام اندیشه‌ای او با این نظریه سازگارتر به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: اسما و صفات، اسما و صفات تجلی ذات، ذات، سید حیدر آملی،

عینیت، غیریت.

۱. دانشجوی دکتری فلسفه و کلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران،

(نویسنده مسئول). Email: amirhoseindoa@gmail.com.

۲. استاد گروه فلسفه و کلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران. Email:

e_khademi@sru.ac.ir.

۳. استادیار گروه فلسفه و کلام، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، Email:

a.salavati@sru.ac.ir

۱. بیان مسئله

شناخت خدای متعال و معرفی او همواره یکی از دغدغه‌های جدی دین‌پژوهان بوده است؛ یکی از راهکارهای مناسب برای نیل به این هدف پرداختن به صفات الهی و شناختن و شناساندن حق تعالی از رهگذر صفات بوده است. بنابراین صفات الهی در شناخت او بسیار مهم خواهد بود، اما آنچه که از خود بحث صفات، مهمتر و تعیین‌کننده‌تر به نظر می‌رسد رابطه صفات با ذات الهی است، این اهمیت به این دلیل است که چنانچه متفکری بر این اندیشه استوار باشد که صفات عین ذات هستند، در واقع اعتراف کرده است که شناخت صفات ملازم با شناخت ذات الهی است و اگر اندیشمندی بر مبنای تفکر غیریت ذات و صفات، مشی کند، لازم است تلازم میان شناخت ذات و شناخت صفات را تبیین کند. جستار حاضر در پی دستیابی به اندیشه سید حیدر آملی در این موضوع است؛ از این‌رو پرسش اصلی «رابطه ذات و صفات الهی چگونه تبیین می‌شود؟» را به آثار سید حیدر آملی عرضه کرده و سعی دارد پاسخ او به این پرسش را از میان آثار او بیابد. در مسیر کندوکاو برای یافتن پاسخ پرسش اصلی پیش‌گفته، پرسش‌های فرعی مانند «نسبت اسما و صفات با ذات الهی چیست؟»، «از میان نظریات گوناگون در رابطه ذات و صفات - عینیت، غیریت و ... - سید حیدر کدام نظریه را برگزیده است؟» و «دلایل او برای این انتخاب چیست؟» را نیز پاسخ خواهد داد.

روش پیش‌برد پژوهش حاضر این است که ابتدا نگارندگان، مطالب مرتبط با موضوع را جمع‌آوری و کدگذاری کرده‌اند، سپس سعی کرده‌اند موارد را با سیری منطقی در جهت رسیدن به نتیجه سامان‌دهی کرده و نتایج حاصل شده را گزارش کنند. پس از بیان مسئله جستار حاضر به پیشینه پژوهش خواهیم پرداخت.

۲. پیشینه پژوهش

تا آنجا که نگارندگان پژوهش حاضر جستجو کرده‌اند، سؤال مطرح شده را سؤالی پرتکرار یافته‌اند، اما عرضه آن به سید حیدر آملی تا کنون سابقه نداشته است، در بخش‌های مختلف کتاب، رساله، پایان‌نامه و مقاله، مطلبی با این عنوان یافت نشد و در هیچ‌یک پرداخت مستقیمی به موضوع جستار حاضر به نظر نرسیده است؛ تنها در یک مقاله به عینیت صفات با ذات از منظر سید حیدر آملی در حد یک پاورقی اشاره شده است [۱۵]؛ در مقاله‌ای دیگر نیز نفی صفات وارده در متون دینی را به نقل از سید حیدر آملی، به نفی صفات زائد بر ذات، تفسیر کرده است [۲۵]؛ در این دو مقاله تحلیل و

نقدی بر این نقل قول‌ها وجود ندارد و به نظریات رقیب در آثار سید حیدر آملی نیز هیچ اشاره‌ای نشده است. وجه تمایز پژوهش حاضر این است که به نظریات رقیب در آثار سید حیدر آملی توجه شده است، چرا که در آثار سید حیدر آملی علاوه بر عینیت به نظریهٔ غیریت و نحوهٔ غیریت نیز پرداخته شده است؛ بنابراین سعی شده در این جستار، نظریهٔ عینیت صفات با ذات و سایر نظریات و همچنین بحث اسما، مورد تحلیل و نقد قرار گیرد.

با توجه به این پیشینه اکنون به توصیف نسبت اسما و صفات الهی با ذات حق تعالی می‌پردازیم.

۳. توصیف نسبت اسما، صفات و ذات الهی از منظر سید حیدر

در این بخش ابتدا نسبت اسما و صفات با ذات از منظر سید حیدر آملی توصیف خواهد شد.

۳.۱. نسبت اسما و صفات با ذات الهی

سید حیدر آملی برای بیان نسبت اسما و صفات با ذات، نظامی مرتبی را سامان‌دهی می‌کند و می‌گوید؛ ذات حق تعالی دارای کمالات ذاتی نامتناهی است، این کمالات ازلاً و ابداً از ذات الهی منفک نیستند، برای هر کمالی صفتی است، برای هر صفتی اسمی است، برای هر اسمی فعلی است و برای هر فعلی مظهری است [۸، ج ۱، ص ۲۶۵]. سید حیدر آملی در جهت وضوح بیشتر مثالی را ترتیب داده و می‌گوید: صفات جمال و جلال الهی را می‌توان به اسم لطف و قهر نامیده و فعل متناسب با آن دو را رضا و غضب الهی دانست؛ بهشت و دوزخ نیز مظهر رضا و غضب به شمار می‌آیند [۸، ج ۲، ص ۶۱۷]. در همین راستا سید حیدر آملی این نکته را مطرح می‌کند که حق تعالی «احدٌ بالذات کلٌّ بالاسما [و الصفات]»، او این عبارت را این‌گونه تبیین می‌کند که او در مقام ذات یگانه است و به صورت کل عالم بروز و ظهور می‌کند و این بروز و ظهور بر حسب استعداد اسم، صفت یا فعلی است که آن ظهور را سامان‌دهی می‌کند [۸، ج ۳، ص ۱۵۰۲].

برای وضوح بیشتر نسبت اسما و صفات با ذات لازم است به نسبت اسما و صفات با یکدیگر نیز پرداخته شود.

۳.۲. نسبت اسما و صفات با یکدیگر

سید حیدر آملی در رابطهٔ اسما و صفات با یکدیگر این‌گونه می‌اندیشد که اسمای الهی حقایقی متمایز از یکدیگر هستند [۸، ج ۳، ص ۱۳۲۳] و اسما در واقع همان صفات هستند هنگامی که همراه با ذات ملاحظه شوند؛ به عبارت دیگر اسما و صفات تنها در این جهت با یکدیگر متفاوت به حساب می‌آیند که کمالات زمانی که بدون لحاظ ذات، در نظر گرفته شوند، صفات نامیده می‌شوند و هنگامی که با لحاظ ذات نگریسته شوند، به اسما نام‌گذاری می‌شوند [همان]؛ اسما و صفات در واقع از یکدیگر تفکیک‌ناپذیر هستند و با لحاظ فاعل شناسا است که نام‌گذاری متفاوتی بر روی آن‌ها صورت می‌گیرد [همان]؛ به این معنا که چنان‌چه پیش‌تر نیز اشاره شد، اگر فاعل شناسا کمالی را بدون در نظر گرفتن ذات مورد توجه قرار دهد، به آن صفت گفته خواهد شد و اگر با در نظر گرفتن ذات، به کمالی عنایت داشته باشد، به آن اسم گفته می‌شود. چنین اسما و صفات نیز از منظر سید حیدر آملی در نظامی مرتبی تعریف می‌شود، به این ترتیب که برخی صفات اصل و اسمای مساوق آن‌ها ائمه اسما به شمار می‌آیند، سایر صفات نشأت گرفته از اصول و اسما نیز تحت سیطرهٔ ائمهٔ اسما فعل متناسب با آن اسم را بروز می‌دهند. ائمهٔ اسما از منظر سید حیدر آملی هفت اسم حی، عالم، قادر، مرید، متکلم، سمیع و بصیر است [۷، ج ۵، ص ۲۳۴؛ ۸، ج ۱، ص ۴۱۳].

پس از توصیف نسبت‌های میان اسما، صفات و ذات الهی به تحلیل و نقد آن خواهیم پرداخت.

۳.۳. تحلیل و نقد نسبت اسما، صفات و ذات الهی از منظر سید حیدر

در مقام تحلیل می‌توان این‌گونه از تأملات سید حیدر آملی برداشت کرد که معتقد است، اسما و صفات، با فرایندی مرتبی ذات الهی را در تمامی مراتب وجود - که در مجموع، جهان هستی را تشکیل می‌دهند [۱۶، ص ۱۴۷] - به منصهٔ ظهور می‌رسانند. همچنین به نظر می‌رسد، سید حیدر آملی به تفکیک‌ناپذیری اسما و صفات معتقد است، او می‌گوید اسم و صفت عین یکدیگر هستند و تفاوت آن‌ها را در لحاظ فاعل شناسا است، اگر کمال را به استقلال لحاظ کند، صفت و اگر با ذات لحاظ کند اسم نامیده می‌شود^۱ [۸، ج ۳، ص ۱۳۲۳]، چنان‌که سایر اندیشوران نیز به این موضوع تصریح دارند

۱. لیست تلك الحقیقه [اسم] الا عین الصفه التي اعتبرت مع الذات و صارت اسما ... [۸، ج ۳، ص ۱۳۲۳].

[۲۳، ص ۳۲].

نقدهایی نیز به بیان سید حیدر آملی به نظر می‌رسد:

نقد ابهام معنای تفکیک‌ناپذیری از منظر سید حیدر آملی؛ سید حیدر آملی می‌گوید اسما و صفات از ذات الهی غیر قابل انفکاک هستند، اما او منظور خود را از این قید بیان نمی‌کند و جای این پرسش‌ها باقی می‌ماند که «این تفکیک‌ناپذیری هستی-شناسانه است یا معناشناسانه؟»، «آیا تفکیک‌ناپذیری به معنای عینیت اسما و صفات با ذات است؟» یا «بیان‌گر غیریتی است که ملازمه‌ای با تفکیک ندارد؟» این ابهامات، دریافت دقیق نظر سید حیدر آملی در خصوص نسبت اسما و صفات با ذات الهی را دچار خدشه می‌کند، همچنین در خصوص عینیت و غیریت از منظر او نیز ابهام در اینجا وجود دارد؛ البته نگارندگان در ادامه جستار، به این موضوع به صورت جامع‌تری خواهند پرداخت.

نقد تضاد اتصاف ذات به کمالات نامتناهی با اطلاق ذات، بدون تفاوت مرتبه؛ سید حیدر آملی در معرفی ذات الهی می‌گوید، ذات الهی به مطلق و مقید، کلی و جزئی، عام و خاص، ذهنی و خارجی، واجب و ممکن، کثیر و قلیل، جوهر و عرض و ... متصف نمی‌شود؛ اتصاف او به این صفات، هنگام تنزل آن ذات مقدس از اطلاق و ظهور به صور آفاقی و انفسی است [۷، ج ۱، ص ۳۲۱؛ ۹، ص ۴۰۸]. اتصاف ذات الهی به دارا بودن کمالات نامتناهی [۸، ج ۱، ص ۲۶۵]، با اینکه او خود، تصریح دارد که در مقام ذات، این صفات جایی ندارد، تضادی در اندیشه او به نظر می‌رسد؛ چرا که او حکم به «عینیت صفات» و «اطلاق» را در یک مرتبه بیان کرده است، در غیر این صورت به نظر می‌رسد که شایسته بود بگوید در مرتبه ذات اسم و صفتی نیست، اما در مقام تنزل اسما و صفات اعتبار می‌شوند، البته این خود بیان نوعی غیریت خواهد بود.

نقد نظام مرتبی با تفکیک‌ناپذیری اسما و صفات در تضاد است؛ همان‌طور که گفته شد، سید حیدر آملی برای اسما و صفات نظامی مرتبی را سامان می‌دهد و می‌گوید، اسم از صفت و فعل از اسم نشأت می‌گیرد [۸، ج ۱، ص ۲۶۵]، در این چینش، مرتبه اسم، پس از صفت و رتبه صفت بالاتر است، اما چنان‌چه تفکیک‌ناپذیری اسما و صفات پذیرفته شود، اسما و صفات در یک رتبه از نظام مرتبی و پس از ذات قرار خواهند گرفت و چنان‌که گفته شد، تفاوت در لحاظ فاعل شناسا است نه در مرتبه اسما و صفات؛ در این صورت فعل و مظهر به هردو (اسم و صفت) قابل استناد خواهد بود.

پس از توصیف، تحلیل و نقد نسبت اسما و صفات با ذات الهی، اکنون دلایل سید حیدر آملی مبتنی بر عینیت صفات با ذات را توصیف خواهیم کرد.

۴. توصیف دلایل عینیت ذات با صفات و اسما از منظر سید حیدر آملی

در این بخش به توصیف دلایل سید حیدر آملی مبتنی بر پذیرش نظر عینیت ذات و صفات می‌پردازیم.

الف) دلیل عدم خدشه اسامی متعدد به وحدت ذات؛ حقیقت اسمای الهی در واقعیت، وجودی غیر از لفظ ندارند، بنابراین حقیقت آن‌ها عین ذات الهی است [۴، ص ۶۷۳؛ ۶، ص ۲۶؛ ۹، ص ۳۹۰]. سید حیدر آملی در ادامه می‌گوید، چنانچه ذات یگانه‌ای بر اساس اعتبارات مختلف، با اسامی متعددی نام‌گذاری شود، سبب کثرت آن ذات نشده و تعدد اسما دلالتی بر کثرت ذات (مسمی) ندارد [همان]؛ چرا که صفات تنها در اعتبارات عقلانی موجود هستند [۴، ص ۶۴۲].

تحلیل و نقد دلیل اسامی متعدد با اعتبارات مختلف خدشه‌ای به وحدت ذات وارد نمی‌کند؛ سید حیدر آملی در این دلیل در واقع در پی اثبات این مدعا است که از ذات واحد، با اعتبارات گوناگون می‌توان معانی متعدد برداشت کرده و به لحاظ هر اعتبار و برداشت مبتنی بر آن نامی را بر آن نهاد.

نقد مبانی شناخت‌شناسی؛ به نظر لازم است موضوع «برداشت معانی متعدد از ذات یگانه با لحاظ و اعتبارات گوناگون»، در مبانی معرفت‌شناسی مبرهن شود، در صورتی که تا آنجا که نگارندگان جستجو کرده‌اند، سید حیدر آملی، در هیچ‌یک از آثار خود به این موضوع نپرداخته است، ضمن اینکه این نقد بر این مبنا وارد است که هر لحاظ و اعتباری برای نام‌گذاری دست‌کم در محدوده ذهن قیودی را ایجاد می‌کند که سبب تمایز آن اسم یا صفت از سایر اسامی و صفات می‌شود، این تمایز ذهنی سبب کثرت عقلی خواهد شد، در صورتی که ذات الهی از کثرت عقلی نیز مبرا است [۱۸، ص ۷۳].

بیان این نکته ضروری به نظر می‌رسد که چنانچه برداشت معانی متعدد از موضوع واحد، از لحاظ تطابق با واقع سنجیده شود موضوع شناخت‌شناسی است [۲۰، ص ۲۵] و اگر سخن در اعتبارات گوناگون به حسب حقیقت باشد و نه برداشت فاعل شناسا مسئله‌ای وجودشناختی خواهد بود، در اینجا چون سخن در برداشت فاعل شناسا، از

ذات الهی و تطابق آن با حقیقت است، مسئله وجوشناختی تحلیل شده است.

ب) دلیل روایت نفی صفات؛ سید حیدر آملی در این دلیل صفت خاص تکلم پرداخته و می‌گوید؛ کلام از آن جهت که صفت متکلم است، عین ذات او است و سپس ویژگی عینیت صفت کلام با ذات الهی را به سایر صفات تعمیم داده و همه صفات را عین ذات الهی معرفی می‌کند. می‌توان دلیل این تعمیم را وحدت صفات با یکدیگر بیان کرد. سید حیدر آملی برای اثبات مدعای خود به این بخش از روایت: «و کمال الإخلاص نفی الصفات عنه؛ درجه اعلاى اخلاص نفی صفات از ذات الهی است [۲۲، خطبة اول]» اشاره می‌کند [۴، ص ۱۳۳؛ ۵، ص ۱۰۶؛ ۷، ج ۵، ص ۳۸].

تحلیل و نقد دلیل روایت نفی صفات؛ این دلیل مبتنی بر برداشتی است که سید حیدر آملی از روایت «و کمال الإخلاص نفی الصفات عنه» دارد، برای روشن شدن این برداشت لازم است معنای دو عبارت «اخلاص» و «نفی صفات از ذات الهی» را در نظر سید حیدر آملی بیابیم.

معنای اخلاص: سید حیدر آملی خود، در تعریف اخلاص می‌گوید؛ «اخلاص» در این مقام، مبرا دانستن ذات الهی از ناپاکی کثرت است^۱ [۴، ص ۵۱]. این دوری از کثرت شامل انواع کثرت خارجی، ذهنی، خیالی و ... می‌شود (۲؛ ۵، ص ۶۱۷؛ ۹، ص ۴۰۷).

نقد، عینیت، دست‌کم سبب کثرت ذهنی می‌شود؛ نقدی که در اینجا به نظر می‌رسد این است که برای انتساب صفات به ذات، مفهومی را در ذهن بازسازی می‌کنیم که آن مفهوم با ذات الهی متفاوت است، بنابراین در ذهن، ذات و صفات در نظر گرفته می‌شود که این خود کثرت ذهنی است. این نکته در این موضع قابل یادآوری است که چنانچه اسما و صفات را تنها مشیر به ذات بدانیم، در واقع همین معنا را دارد که «ذات ذات است» و بازگشت سایر تعبیر مانند «ذات عالم است» یا «ذات قادر است» به تعبیر «ذات ذات است» خواهد بود؛ اما اگر عنوان تنها عنوان مشیر نباشد اشکال کثرت ذهنی وارد خواهد بود [۱۸، ص ۲۰۷].

معنای نفی صفات از ذات الهی: سید حیدر آملی نفی صفات را به نفی صفات زائد بر ذات معنا کرده است و صفات عین ذات را منتفی ندانسته است [۷، ج ۶، ص ۲۳].

انتقاداتی که در این موضع وارد به نظر می‌رسد، عبارتند از:

۱. در روایت «و کمال الإخلاص نفی الصفات عنه»، نفی صفات از ذات الهی، به صورت

۱. «الإخلاص» تمحیض حقیقة الاحدیة عن شائبة الكثرة [۴، ص ۵۱].

مطلق آورده شده است، برای آنکه در معنا قیدی بر آن افزوده شود، دلیل لازم است در حالی که سید حیدر آملی دلیلی برای افزودن این قید ذکر نمی‌کند؛ بنابراین به نظر می‌رسد نتوان این قید اضافه شده را پذیرفت [۱۸، ص ۷۵]. البته در اینجا این احتمال وجود دارد که گفته شود، ذات نمی‌تواند عاری از کمال باشد، هرچند ما در مرتبه ذات از آن جهت که ذات است، این کمال و صفت را لحاظ نمی‌کنیم؛ اما ذات در واقع کمال‌آفرین است.

۲. به نظر می‌رسد هرصفتی که به ذات الهی نسبت داده شود، معانی و مفاهیم محدود و مباین یکدیگر هستند، به طور مثال مفهوم علم با مفهوم قدرت متباین است، چرا که در هنگام تصور معنای علم از معنای قدرت و حیات، کاملاً منصرف هستیم و در هنگام تصور معنای علم از معنای ذات نیز کاملاً انصراف داریم [۱۸، ص ۲۱۵].

چنانچه گفته شود، این حقایق در معنا، متباین ولی در مصداق عین یکدیگر هستند، در واقع همان ادعای برداشت معانی متعدد از مصداق واحد است و چنانکه پیش‌تر گفته شد، سبب کثرت ذهنی شده و این مبنا مخدوش است [۱۸، ص ۷۳].

سید حیدر آملی به طور مشخص تعریف خود از عینیت را ارائه نکرده است، اما نگارندگان با توجه به منظومه فکری او تلقی سید حیدر آملی از عینیت را چنین استنباط کرده‌اند که نزد سید حیدر آملی عینیت به معنای نفی هرگونه صفت متعین و محدود کننده است؛ صفاتی که زائد بر ذات هستند و بیرون از ذات تحقق دارند. به نظر می‌رسد بر دلایل سید حیدر آملی مبتنی بر عینیت ذات و صفات الهی، نقدهایی بدون پاسخ وارد است، اما با تکیه بر امکانات درونی موجود در آثار سید حیدر آملی، می‌توان با بیان غیریت و نحوه آن، غیریت را به گونه‌ای تبیین کرد که اشکالات پیش‌گفته را برطرف کند.

۵. توصیف، تحلیل و نقد دلایل غیریت ذات الهی با صفات، و نحوه غیریت از

منظر سید حیدر آملی

در این بخش ابتدا دلایل سید حیدر آملی مبتنی بر غیریت ذات و صفات را بیان می‌کنیم و سپس به تحلیل و نقد آن‌ها خواهیم پرداخت. از آنجا که سید حیدر آملی، معتقد به اندیشه عینیت ذات و صفات است و بر آن تصریح می‌کند [۱۰، ص ۴۶]، دلایل زیر از آثار سید حیدر آملی مبتنی بر غیریت اسما و صفات با ذات، بازسازی شده است،

نه آنکه خود سید حیدر آملی این دلایل را به عنوان دلایل غیریت ذات و صفات الهی آورده و پذیرفته باشد. با بازسازی این دلایل در مقابل دلایل و بیان صریح سید حیدر آملی مبنی بر عینیت ذات و صفات الهی، سعی شده تضاد درونی این دو دسته دلیل، بیان شود.

الف) صفات در رتبهٔ تنزل ذات است و نه در مقام ذات مطلق؛ سید حیدر آملی می‌گوید، حقیقت وجود، مطلق محض و ذات صرف است و حقیقت وجود هیچ‌گونه صفتی را نمی‌پذیرد و در صورت تنزل ذات از مقام اطلاق است که به صفات متصف می‌شود [۸، ج ۲، ص ۶۶۴].

تحلیل و نقد دلیل صفات در رتبهٔ تنزل ذات است و نه در مقام ذات مطلق؛

چنان‌که پیش‌تر گفته شد ذات الهی از منظر سید حیدر آملی از هرگونه کثرتی مبرا است [۵، ص ۶۱۷؛ ۹، ص ۴۰۷]، بر این اساس می‌توان استدلال او را این‌گونه سامان داد؛ ذات الهی از هرگونه شائبهٔ کثرت مبرا است، هر امری که سبب شائبهٔ کثرت شود (صفات چنان‌چه عین ذات باشند، دست‌کم سبب کثرت ذهنی خواهند شد)، ذات الهی فاقد آن است؛ در نتیجه، ذات الهی فاقد صفات عین ذات است.

نکتهٔ دیگری که در اینجا به نظر می‌رسد، این است که سید حیدر آملی نحوهٔ غیریت را نیز مشخص کرده و می‌گوید؛ تنزل ذات از مقام اطلاق [۸، ج ۲، ص ۶۶۴] که همان اعتبار و لحاظ حق تعالی نسبت به کمالات خود، است [۱۸، ص ۷۱]. نمایش دهندهٔ آن ذات بحت بسیط به صورت کمالات، اسما و صفات است [۸، ج ۲، ص ۷۳۱]، سید حیدر آملی برای توضیح بیش‌تر می‌گوید، ذات الهی از حیث اطلاق به هیچ چیز وصف نمی‌شود (صفات عین ذات، ندارد)، اما با حیثیت دیگری که همان مقام تنزل ذات باشد با همهٔ کمالات وصف می‌شود [۷، ج ۵، ص ۹۰]. با این بیان نحوهٔ غیریت ذات با صفات الهی از منظر سید حیدر آملی به صورت تنزل ذات است که از آن به ظهور و تجلی می‌توان نام برد [۷، ج ۵، ص ۸۹]؛ به عبارت روشن‌تر ذات مطلق با ذات تنزل یافته که همان اسما و صفات هستند، مغایرت دارد. احتمال دیگری که می‌توان در این موضع داد این است که سید حیدر آملی در صدد نفی هرگونه صفات زاید بر ذات به شیوهٔ معتزلیان است و ذات را جایگزین صفات می‌داند [۱]. هرچند این احتمال با توجه به مبانی سید حیدر آملی بعید به نظر می‌رسد، ولی کلمات او به گونه‌ای است که مانع چنین برداشتی نیست.

نقد عدم تصریح به غیریت؛ به نظر می‌رسد به این دلیل سید حیدر آملی می‌توان

این نقد را وارد دانست که او با اینکه طبق برداشت نگارندگان، در این موضع، مبنای تصریح شده خود، یعنی عینیت ذات با اسما و صفات الهی را نمی‌پذیرد، اما به غیریت و نحوه آن نیز اشاره نمی‌کند؛ ممکن است بتوان عدم تصریح سید حیدر آملی را این‌گونه توجیه کرد که از آنجا که او چنان‌که گذشت، به عینیت ذات و صفات تصریح دارد، احتمالاً تنزل را غیریت به حساب نیاورده است، اما این تصور را اگر بتوان به او نسبت داد، خود، موضع نقد دیگری خواهد بود، چرا که مقام اطلاق غیر از مقام تقیید است و تجلی از این حیثیت، با تجلی کننده متفاوت است. ممکن است در مقام پاسخ از سید حیدر آملی این‌گونه دفاع شود که او معتقد است، وجود تنها ذات الهی است و ماسوای او وجود مجازی دارند، پس اصلاً غیریت معنا ندارد [۹، ص ۴۰۸]، اما این پاسخ نیز نمی‌تواند سید حیدر آملی را در پاسخ‌گویی به این نقد یاری کند، چرا که حیثیت مورد بحث، حیثیت لحاظ صفات است و با این لحاظ غیریت ثابت است، حتی اگر بگوییم این غیریت به نحو مجازی است، ولی خود غیریت قابل نفی نیست.

ب) دلیل اسما و صفات حجاب ذات هستند؛ سید حیدر آملی می‌گوید؛ ذات الهی در حجاب اسما و صفات قرار گرفته است و اسما و صفات در حجاب افعال قرار گرفته‌اند، آنچه که مورد مشاهده قرار می‌گیرد، تنها فعل او و آنچه که درک می‌شود تنها امر او است [۷، ج ۵، ص ۱۵۰].

تحلیل و نقد دلیل اسما و صفات حجاب ذات هستند؛ سید حیدر آملی در این موضع اصلاً به دنبال اثبات عینیت یا غیریت نیست، اما می‌توان این پرسش را با توجه به جملات ایشان ترتیب داد؛ آیا خود موجودی (عین موجودی) می‌تواند مانع و حجاب خودش باشد؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش منفی است؛ چرا که میان حاجب و محجوب نوعی غیریت وجود دارد و اگر این غیریت نباشد، حاجب از میان رفته است؛ پس حجابی نیز در بین نیست. بر این اساس این استدلال - به صورت قیاس استثنایی - قابل ارائه است که چنان‌چه اسما و صفات عین ذات باشند، حجاب ذات به حساب نخواهند آمد؛ لکن اسما و صفات حجاب ذات هستند؛ بنابراین اسما و صفات، عین ذات نیستند.

نقد عدم تصریح به پیامدهای سخن؛ چنان‌که پیش‌تر گفته شد، سید حیدر آملی به تصریح اندیشه خود را در مورد عینیت اسما و صفات با ذات بیان می‌کند، اما در مواردی که لوازم سخن او این است که نظریه عینیت را مخدوش می‌کند، بدون اشاره به

این لازمه، از بحث عبور می‌کند، البته می‌توان این توجیه را برای رفتار علمی سید حیدر آملی پذیرفت که از آنجا که در مقام اثبات عینیت یا غیریت نبوده است از پرداخت به آن اجتناب یا غفلت کرده است، اما در هر صورت، هر کدام از نظریات عینیت یا غیریت از آنجا که جزء پایه‌های شناخت خدای متعال به حساب می‌آیند، این دوگانگی، نقدی وارد به نظر می‌رسد.

ج) دلیل تعریف عالم صفات؛ سید حیدر آملی عالم صفات را این‌گونه تعریف می‌کند؛ عالم صفات عالمی کلی و سرچشمهٔ رحمانیت الهی است که از او تمامی مجردات، معقولات و روحانیات صدور می‌یابند [۷، ج ۵، ص ۲۰۵]. این سخن در حالی است که سید حیدر آملی در مورد ذات الهی می‌گوید، «وجود مطلق» (الوجود من حیث هو الوجود) ذات الهی است [۹، ص ۴۰۷]، و برای بیان مقصود از «وجود مطلق» می‌گوید، منظور از اطلاق، دارا بودن این ویژگی‌ها است:

الف) نفی انواع کثرت مانند کثرت ذهنی، خارجی، عقلی، وهمی، حقیقی و مجازی است [همان].

ب) وجوب وجود و امتناع عدم ذاتی ذات الهی است [۹، ص ۴۰۷].

ج) هیچ‌گونه قیدی را نمی‌پذیرد [۹، ص ۴۰۸]؛

سپس نتیجه می‌گیرد که ذات الهی، از این منظر، متصف به مطلق و مقید، کلی و جزئی، عام و خاص، ذهنی و خارجی، واجب و ممکن، کثیر و قلیل، جوهر و عرض و ... نمی‌شود؛ اتصاف او به این صفات، هنگام تنزل آن ذات مقدس از اطلاق و ظهور به صور آفاقی و انفسی است [۹، ص ۴۰۸].

تفاوت این دو تعریف نشان می‌دهد که دو موضوع مورد تعریف، یعنی ذات و صفات و اسما نیز مغایر یکدیگر هستند.

تحلیل و نقد دلیل تعریف عالم صفات؛ این دلیل مبتنی بر اختلاف تعریف ذات و صفات در اندیشهٔ سید حیدر آملی سامان‌دهی شده است. ملاحظه می‌شود تعریف ذات وجودی مطلق است که حتی از قید اطلاق نیز رها است؛ اما تعریف صفات مقید به کلی بودن، رحمانیت و ... است. ملاحظه می‌شود این دو تعریف در تضاد با یکدیگر هستند، بنابراین نمی‌توانند عین یکدیگر باشند.

نقد نادیده گرفتن نسبت میان صفات و ذات؛ چنان‌که در عنوان «نسبت میان صفات و ذات» ذکر شد، از منظر سید حیدر آملی اسما و صفات مجرای ظهور ذات الهی

است. در این موضع نیز بر این کارکرد اسما و صفات برای ذات تأکید شده است، نقدی که وارد به نظر می‌رسد این است که مجرا و ابزار در اختیار ذات با ذات یگانه پنداشته شده است.

به طور کلی می‌توان این نکته را یادآور شد که نوعی تضاد درونی در بیان رابطه اسما و صفات با ذات الهی در آثار سید حیدر آملی به نظر می‌رسد، چرا که از طرفی او به عینیت تصریح کرده و از سوی دیگر نحوه توجیه رابطه اسما و صفات با ذات الهی، از منظر سید حیدر آملی با عینیت تضاد دارد، بلکه همان‌طور که بیان شد، توجیهات او را می‌توان دلایلی برای غیریت به حساب آورد. اما به نظر می‌رسد با استفاده از مبانی سید حیدر آملی می‌توان راهی برای برون‌رفت از این تضاد درونی ارائه کرد.

۶. راه برون‌رفت از تضاد درونی موجود در آثار سید حیدر آملی مبتنی بر مبانی او

بر اساس مبانی سید حیدر آملی، پس از تنزل ذات از مقام اطلاق است، که در مورد صفات می‌توان سخن گفت [۷، ج ۵، ص ۸۹]. به نظر می‌رسد مبانی او در تنزل، این امکان را ایجاد می‌کند که حقایق صفات الهی را تنزل ذات از مقام اطلاق دانست [۱۱، ص ۲۲]، با این بیان ذات الهی در واقع منشأ اسما و صفات الهی خواهد بود [۱۸، ص ۶۰]. در این توجیه برای پرهیز از دوئیت شرک‌آمیز و سامان دادن وحدت حقه حقیقیه [۱۹] عناوین اضافه اشراقیه و تجلی برای نوع ارتباط صفات با ذات، به کار گرفته شده است [۲۷، ج ۶، ص ۹۹۰]؛ منظور از این عبارات این است که تجلی در واقع این است که حق - تعالی خود، ذات خود را ملاحظه و اعتبار می‌کند [۳، ص ۶۸۲]، این لحاظ و اعتبار، خود، نمایش حق است، از این‌رو به دلیل اعتبار از اطلاق صرف خارج شده است و به این حیثیت غیر از ذات مطلق است، اما در عین حال نمی‌توان آن را غیر به معنای جدای از حق تعالی به حساب آورد. در آثار سایر اندیشمندان نیز می‌توان این حقیقت را یافت. برخی از متفکرین این حقیقت را این‌گونه بیان کرده‌اند که صفات «رشحه ذات الهی» هستند [۱۴، ص ۳۹] و قائم به ذات و جلوه‌ای از او [۲۶، ج ۱، ص ۳۹۲]، به حساب می‌آیند که به نحو اضافه اشراقیه [۱۷، ص ۲۶۳]، با ذات الهی مرتبط هستند و ضلال نور قیومی ذات و عین ربط و فقر [۱۳، ج ۸، ص ۱۳۸۵]، نسبت به آن ذات مقدس به شمار می‌روند.

هرچند همان‌طور که پیش‌تر آمد، سید حیدر آملی تلاش می‌کند که صفات الهی را عین ذات، معرفی کند، اما دلایل او برای این اثبات کافی به نظر نمی‌رسد، از این‌رو با توجه به مبانی و امکانات درونی آثار او^۱ انتساب نظریه «صفات، تجلی ذات» به سید حیدر آملی خالی از وجه به نظر نمی‌رسد، چرا که تجلی را می‌توان وجه جمع میان عینیت و غیریت به شمار آورد؛ چنان‌که در بیان عرفا، شواهدی بر این وجه جمع وجود دارد [۲۱]؛ به عبارت روشن‌تر، با بیان اینکه صفات رشحه و نفس ظهور ذات حق هستند، غیریت تأمین می‌شود و از طرفی عدم جدایی تجلی از متجلی عینیت را سامان می‌دهد [۲۴، ص ۸۸]. این نکته قابل ذکر است که توجیهاتی مانند «هم عینیت و هم غیریت» و یا «نه عینیت و نه غیریت» (به این معنا که عینیت، در مقام ذات و انکار صفات زاید بر ذات و غیریت به معنای تغایر اسما تنزل یافته از ذات با خود ذات)، نیز قابل طرح است، اما به نظر می‌رسد، این نظریات نیز به‌گونه‌ای کثرت ذهنی را در خود دارد و به همین دلیل، نظریه تجلی قابل ترجیح به نظر می‌رسد.

همان‌طور که در بخش‌های عینیت و غیریت ملاحظه شد، هرچند که سید حیدر آملی عینیت را به عنوان نظر صریح خود بیان می‌کند، اما استنباط غیریت نیز از آثار او منطقی به نظر می‌رسد، از این‌رو انتساب نظریه «صفات، تجلی ذات»، می‌تواند به عنوان راه برون‌رفت از تضاد درونی موجود، محسوب شود.

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش عبارتند از:

۱. سید حیدر آملی نسبت میان ذات و اسما و صفات الهی را این‌گونه بیان می‌کند که اسما و صفات الهی مجرای ظهور ذات الهی هستند؛ سید حیدر آملی، فرآیند ظهور الهی را فرآیندی مرتبی ترسیم می‌کند، اما به نظر می‌رسد با توجه به تفکیک‌ناپذیری اسما و صفات در اندیشه او، اسما و صفات در یک مرتبه خواهند بود.
۲. سید حیدر آملی در نظام فکری خود، اسما و صفات را به صراحت، عین ذات معرفی می‌کند، اما دلایل او برای عینیت مخدوش به نظر رسیده و در نهایت عمل‌کرد

۱. منظور از مبانی و امکانات موجود در آثار سید حیدر آملی، پذیرش وحدت وجود و تشکیک در مظاهر است [۱۲]، که بر این اساس وجود محض ذات الهی و سایرین حتی اسما و صفات مظاهر ذات الهی به شمار می‌روند.

او در اثبات این مدعا موفق ارزیابی نشد.

۳. با مقایسه سخنان سید حیدر آملی در موضوع رابطه اسما و صفات با ذات الهی با دلایل او مبنی بر عینیت اسما و صفات، می‌توان دلایلی را در جهت اثبات غیریت اسما و صفات، بازسازی کرد.

۴. با توجه به تصریح سید حیدر به عینیت و امکان‌ات درونی موجود در آثار او برای استنباط غیریت اسما و صفات با ذات به نظر می‌رسد که می‌توان پذیرش وجه جمعی میان عینیت و غیریت را به او نسبت داد.

۵. به نظر می‌رسد، وجه جمع عینیت و غیریت، نظریه «اسما و صفات، تجلی ذات» است، چرا که با یک اعتبار تجلی غیر از ذات و تنزل ذات از مقام اطلاق است و از سوی دیگر تجلی از متجلی (تجلی کننده) جدایی ندارد و با لحاظ ذات موجودیتی ندارد. این نظریه در آثار سید حیدر وجود ندارد، اما نظام اندیشه‌ای او با این نظریه سازگارتر به نظر می‌رسد.

منابع

- [۱]. اعتماسی، عبدالهادی (۱۳۹۴). رابطه ذات با صفات از منظر معتزله. *تحقیقات کلامی*، دوره ۳، شماره ۸، صص ۸۹ - ۱۰۶.
- [۲]. اکبریان، رضا؛ مرادی، حسن (۱۳۸۷). حکمت متعالیه ملاصدرا و اثبات تکثر در عالم خیال. *خردنامه صدرا*، شماره ۵۱، صص ۴ - ۳۴.
- [۳]. آملی، سید حیدر (۱۳۶۸) (ب). *جامع الأسرار و منبع الأنوار*. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- [۴]. آملی، سید حیدر (۱۳۶۸) (الف). *نقد النقود فی معرفة الوجود (جامع الأسرار)*. تهران، انتشارات علمی و فرهنگی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- [۵]. آملی، سید حیدر (۱۳۷۷) (الف). *جامع الاسرار و منبع الانوار*. ترجمه سید جواد هاشمی علیا، تهران، قادر.
- [۶]. آملی، سید حیدر (۱۳۷۷) (ب). *اسرار شریعت و اطوار طریقت و انوار حقیقت*. ترجمه سید جواد هاشمی علیا، تهران، قادر.
- [۷]. آملی، سید حیدر (۱۳۸۵). *تفسیر المحيط الاعظم والبحر الخضم*. چاپ چهارم، قم، نور علی نور.
- [۸]. آملی، سید حیدر (۱۳۹۴). *نص النصوص فی شرح الفصوص*. قم، بیدار.
- [۹]. آملی، سید حیدر (۱۳۵۲). *المقدمات من کتاب نص النصوص*. تهران، قسمت ایران‌شناسی انستیتو ایران و فرانسه، پژوهش‌های علمی در ایران.
- [۱۰]. آملی، سید حیدر (۱۳۸۲). *أنوار الحقیقة و أطوار الطریقة و أسرار الشریعة*. قم، نور علی نور.
- [۱۱]. ترمذی (۱۴۲۶). *ریاضة النفس*. چاپ دوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- [۱۲]. جمشیدی مهر، فردین؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی (۱۳۹۹). پژوهش‌های هستی‌شناختی، دوره ۹، شماره ۱۸، صص ۳۲۱ - ۳۴۵.
- https://orj.sru.ac.ir/article_1401_ee705ab31bbf56b436e97d34055ec583.pdf
- [۱۳]. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تسنیم، ج ۸، قم، اسراء.
- [۱۴]. ----- (۱۳۷۴). علی بن موسی الرضا علیه السلام والفلسفة الالهية. قم، نشر اسراء.
- [۱۵]. حاجی ربیع، مسعود؛ فنایی اشکوری، محمد (۱۳۹۱). بیان پذیرگی ذات خدا در اندیشه ابن عربی. قیسات، شماره ۶۴، صص ۱۰۳ - ۱۲۰.
- [۱۶]. حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۵). هرم هستی. چاپ سوم، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- [۱۷]. حسن زاده، حسن (۱۳۷۸). ممد الهمم در شرح فصوص الحکم. تهران، انتشارات وزارت ارشاد.
- [۱۸]. حسینی طهرانی، محمد حسین (۱۴۲۸). چاپ هفتم، مشهد، توحید علمی و عینی، علامه طباطبایی.
- [۱۹]. خادمی، عین الله (۱۳۹۸). تحلیل گرایش‌های عرفانی حکیم سبزواری، پیرامون چگونگی پیدایش کثیر از واحد. پژوهش‌های هستی‌شناختی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، صص ۱۰۱ - ۱۱۹.
- [۲۰]. رضایی، مرتضی؛ شریفی، احمدحسین (۱۳۹۵). درآمدی بر معرفت‌شناسی (دروس استاد غلامرضا فیاضی). چاپ پنجم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- [۲۱]. سمنانی، علاء الدوله (۱۳۸۳). مصنفات فارسی سمنانی. چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- [۲۲]. سید رضی (۹). نهج البلاغه.
- [۲۳]. قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۹۸). اسما و صفات. چاپ سوم، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- [۲۴]. قیصری رومی، محمد داوود (۱۳۸۱). رسائل قیصری. تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- [۲۵]. کمالی، محمد مهدی (۱۳۹۱). مقایسه و بررسی دیدگاه حکمت متعالیه و عرفان نظری در کیفیت رابطه ذات و صفات الهی. معارف عقلی، شماره ۲۴، صص ۱۱۱ - ۱۳۶.
- [۲۶]. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۳). آموزش فلسفه. چاپ چهارم، جلد ۱، تهران، انتشارات بین‌الملل.
- [۲۷]. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). مجموعه آثار. چاپ دوم، جلد ۶، تهران، انتشارات صدرا.